

خدا پسر خود را دریغ نداشت

رومیان ۲۸:۸-۳۲

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد و آنانی را که از قبل معین فرمود ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید ایشان را نیز جلال داد. پس به این چیزها چه گوییم؟ هرگاه خدا با ما است، کیست به ضد ما؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

برخی حقایق تقریباً در واژه نمی‌گنجند و زبان از بیانشان قاصر است. رساله رومیان ۲۸:۸-۳۰ نیز از آن حقایقی است که زبان پولس از بیانش قاصر بود: همه چیز برای خیریت شما در کار می‌باشد، یعنی خدا همه چیز را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که به خیریت شما باشد، زیرا که شما را از پیش شناخت و شما را از پیش معین فرمود تا با مسیح جلال یابید. خدا شما را خواند آن هنگام که در خطایا و گناهان مرده بودید. او شما را محض فیض خود و محض ایمان به رایگان عادل شمرد و اکنون، به تدریج، در حال جلال دادن شما است و آن زمان که مسیح بازگردد و بدنهایتان چون بدن پرجلال و رستاخیز یافته مسیح تبدیل گردد، جلالتان را به کمال خواهد رساند.

همین حقیقت است که پولس تقریباً از بیان آن قاصر بود، البته تقریباً. او می‌گوید: «پس به این چیزها چه گوییم؟» در این واژگان، دو نکته می‌بینم، هم خطاب به پولس هم خطاب به ما. یکی اینکه: «برای بیان این چیزهای عظیم نمی‌توان واژگانی یافت.» و دیگر اینکه «ما باید برای این چیزهای عظیم واژه پیدا کنیم.» من فکر می‌کنم وقتی پولس می‌گوید: «پس به این چیزها چه گوییم؟» پاسخش این است: «ما باید آنها را به شکل دیگری بازگو کنیم. ما باید واژگان دیگری بیابیم و آنها را دوباره بیان کنیم.» او گفته‌اش را به این شکل بازگو می‌کند: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» او از ابتدا منظورش همین است، ولی باید آن را به شکل دیگری بیان کند.

و ما نیز باید به شکل دیگری بیان کنیم. اگر انجیل پرجلال را بارها و بارها با دیگران در میان گذاشته‌اید، باید باز هم آن را در میان بگذارید، اما به شکل دیگری در میان بگذارید. باید ایمیل دیگری بفرستیم، نامه دیگری بنویسیم، درس دیگری تعلیم دهیم، شعر دیگری بسراییم، سرود دیگری بخوانیم، بر بالین پدری که در حال مرگ است، جلال مسیح را به شکل دیگری بیان کنیم. «پس به این چیزها چه گوییم؟» این چیزها را به شکل دیگری بیان کنیم، بارها و بارها، تا پایان عمرمان و تا ابدیت. این چیزها، یعنی بازگو نمودن انجیل پرجلال، همواره درخور آن هستند که به شکل دیگری بیان شوند.

خدا با ما

پولس در آیه ۳۱ گفته‌اش را چگونه بازگو می‌کند؟ او می‌گوید: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» او آنچه را پیش از این بیان نموده است در اینجا خلاصه می‌کند: خدا با ما است، از این‌رو، هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد. خدا ما را در محبتش از پیش شناخت و از پیش معین نمود که فرزندانش باشیم. ما را از مرگ فرا خواند، ما را عادل و بی‌گناه اعلام نمود و تا روز عظیم و خجسته مسیح، از جلال تا جلال، در ما کار می‌کند. این حقیقت را دوباره به چه شکلی بیان کنیم؟ آن را بدین شکل بیان می‌کنیم و می‌گوییم: «خدا با ما است.»

وه! که چه دو واژه ارزشمندی: «با ما.» در کل عالم هستی، کلامی هولناک‌تر از این وجود ندارد: «خدا به ضد ما است.» اگر غضبی پرقدرت و بی‌پایان به ضد ما است، چه بسا بهتر می‌بود پس از مرگمان نیست و نابود می‌شدیم، چرا که آن نیستی و نابودی هدیه شیرین فیضی بود که شامل حالمان می‌گشت. به همین دلیل، چقدر از حقیقت فاصله دارند کسانی که در تلاشند ما را متقاعد کنند که داوری به معنای

نیست و نابود شدن است نه به جهنم رفتن. اگر ما که زیر غضب خدا هستیم با مرگمان نیست و نابود شویم، این نیست و نابود شدن نامش داوری نیست، بلکه رهایی و تسکین است (به مکاشفه ۱۶:۶ مراجعه نمایید). خیر، هیچ انسانی پس از مرگ نابود نمی‌شود و از بین نمی‌رود. ما تا ابد زنده خواهیم بود و در آن زنده بودن یا خدا با ما است یا به ضد ما. حال آنکه، جملگی آنانی که در مسیح هستند با شادی تقریباً وصف‌ناپذیری می‌گویند: «خدا با ما است.» او در کنار ما است.

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند (رومیان ۱:۸). خدا کاملاً با ما است و هرگز به ضد ما نیست. هیچ‌یک از بیماری‌های ما به این دلیل نیستند که یک داور محکوم‌گر ما را داوری کرده است. خراب شدن خودرو یا وسایلمان مجازات از جانب خدا نیست. کشمکش‌های ازدواجمان نشانه غضب خدا نیست. از دست دادن شغلمان جریمه گناهمان نیست. سرکشی‌های فرزندانمان تازیانه مجازات خدا نیست. اگر در مسیح هستیم، در هیچ‌یک از این امور، در گذر از هیچ‌یک از آنها یا در هیچ‌یک از دردها و آسودگی‌ها، خدا به ضد ما نیست، بلکه خدا با ما است.

کیست به ضد ما؟

پس «کیست به ضد ما؟» ما هنوز در آیه ۳۱ هستیم: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» وقتی پولس این پرسش را مطرح می‌کند انتظار دارد این پاسخ را بشنود: «هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد.» حال آنکه، واکنش ما به چنین پاسخی چیزی جز این نیست: «واقعاً؟» منظور چیست؟ آیه ۳۵ از مصیبت و دلتنگی و جفا و شمشیر نام می‌برد و آیه ۳۶ می‌فرماید مسیحیان تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شوند. پولس خودش این را گفت. پس منظورش چیست که می‌گوید: «چه کسی می‌تواند به ضد ما باشد؟» من فکر می‌کنم منظور پولس این است که هیچ‌کس نمی‌تواند در ضدیتش با ما کامیاب گردد.

شیطان و انسان‌های گناهکار می‌توانند شما را بیمار سازند، می‌توانند خودروی شما را بدزدند، می‌توانند در ازدواجتان بذر کشمکش و ستیزه بکارند، می‌توانند شغلتان را بگیرند و فرزندان را از دستتان برابند. اما آیه ۲۸ می‌فرماید اگر خدا را دوست دارید، او همه آن چیزها را با هم برای خیریت شما به کار می‌برد و اگر همه آن امور، در نهایت، به خیریت شما تمام می‌شوند، پس همه نقشه‌های شیطان نقش بر آب می‌شوند و هدف او که به ضد شما بودن است به سودتان تبدیل می‌گردد، سودی که خالی از درد نیست، اما سودی است که مسیح را برمی‌افزاید، جان را تقدیس می‌نماید و ایمانتان را عمق می‌بخشد. اگر خدا با شما است، این منفعتها را از شما دریغ نمی‌کند. در جایی که شیطان نقشه‌های شریانه می‌پرورد، خدا خیریتی را تدبیر می‌نماید (پیدایش ۵۰:۲۰؛ ۴۵:۷). خدا آن چیزهایی را که به ضد شما هستند به سودتان تدبیر می‌نماید. هیچ‌کس نمی‌تواند در ضدیتش با شما کامیاب گردد.

وه که زندگی ما چقدر باید تحت تأثیر این حقیقت قرار گیرد! اگر این چیزها به ضد ما هستند، ما نباید مانند دنیا باشیم. بیشتر مردم دنیا چون از بیماری و دزدی و از دست دادن شغل و از هر آنچه باعث وحشت و هراس است و از هزاران چیز دیگر واهمه دارند، سبک خاصی از زندگی را برمی‌گزینند تا از همه این خطرها در امان باشند. اما خداوند خطاب به پیروان عیسی می‌فرماید: «در طلب جمیع این چیزها امتهما می‌باشند. شما اول ملکوت خدا را بطلبید» (به متی ۳۲:۶-۳۳ مراجعه نمایید). خدا آنچه نیاز دارید به شما می‌بخشد و وقتی در خدمت پیشبرد ملکوت خدا محبت می‌ورزید، از خودگذشتگی می‌نمایید، رنج و سختی متحمل می‌شوید و در این راستا چیزی را از دست می‌دهید یا کمبودی را احساس می‌کنید، همه اینها به خیریت شما خواهد انجامید و به شکلی که خدا تدبیر نموده است صد چندان به سویتان بازخواهد گشت.

پس مقابل دشمنان بایستید و انجیل را بشارت دهید، چه در کنکن گینه چه در استانبول ترکیه چه در تِنْتارای اندونزی و چه در مینیاپولیس مینه‌سوتا. حتی به آنانی که قصد جانتان دارند چنین گویید: «آن کاری را که باید انجام دهی انجام بده، اما هرچه بگویی و هر

آسیبی که برسانی، در نهایت، ایمانم را پالایش می‌کند، بر پاداشم می‌افزاید و مرا در کنار عیسی مسیح که از مردگان برخاسته است راهی بهشت می‌سازد و بس.» آه که چه اشخاص متفاوتی خواهیم بود اگر باور داشته باشیم که خدا با ما است و هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد!

منطق محکم آسمان

و حال چه گوییم؟ پولس رسول چه چیزی را بدان خواهد افزود؟ او باز هم آن را به شکل دیگری بیان خواهد نمود. او در آیه ۳۲ این مهم را به شکلی بیان خواهد کرد که هم وعده می‌دهد دشمنان کامیاب نخواهند شد هم سخاوتمندی محض و وافر و بی‌پایان خدا را وعده می‌دهد. حال آنکه، اساس محکم و استوار همه آن سخاوتمندی مرگ پسرش برای گناهکاران است. «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟»

من این مهم را «منطق محکم آسمان» نامیده‌ام، یعنی استدلالی که از مقوله‌ای بزرگ به مقوله‌ای کوچک می‌پردازد، از امری سخت به امری آسان ختم می‌شود، از مانعی تقریباً عبورناپذیر به مانعی آسان می‌رسد. از آنجا که خدا پسر خود را دریغ نداشت (که این همان کار عظیم و امر دشوار و مانع عبورناپذیر برای نجات ما است)، بلکه او را تسلیم نمود تا شکنجه شود، تمسخر گردد و با مرگ خویش گناهان را به دوش گیرد - اگر چنین چیزی امکان‌پذیر است، پس انجام مقوله کوچک، یعنی امر آسان نیز حتماً عملی خواهد بود: بخشش همه آن چیزهایی که مسیح بهایش را برایمان پرداخت. آری، همه‌چیز! این است منطق محکم آسمان.

پسر خود

به بخشهایی از این آیه توجه کنید. ابتدا، به عبارت «پسر خود» دقت نمایید. عیسی مسیح انسانی نبود که خدا او را بیابد و پسر خود گرداند. عیسی مسیح تصویر الهی پدر است که از پیش وجود داشت. در واقع، از ازل وجود داشت. پسر مانند پدر ابدی است و هرگز خلق نگردید. در پسر، پُری الوهیت ساکن است (کولسیان ۹:۲). رومیان ۸:۳ را به یاد آورید که می‌فرماید خدا «پسر خود را در شبیه جسم گناه فرستاد.» به بیان دیگر، پسر پیش از آنکه جسم انسانی بر خود گیرد وجود داشته است. او صرفاً یک نبی نیست، او خدای پسر است.

بنابراین، وقتی آیه ۳۲ او را «پسر خود» می‌نامد، منظور این است که دیگرانی مانند او وجود ندارند و او بی‌نهایت برای پدر ارزشمند است. زمانی که عیسی در این دنیا بود، خدا دست‌کم دو مرتبه فرمود: «این است پسر حبيب من» (متی ۱۷:۳؛ ۵:۱۷). در رساله کولسیان ۱:۱۳، پولس او را «پسر محبت [خدا]» می‌نامد. عیسی خودش حکایت خادمی را نقل می‌کند که از جانب اربابشان نزد باغبانان فرستاده شدند تا میوه‌ها را جمع‌آوری کنند. اما باغبانان آن خادمان را زدند و آنها را به قتل رساندند. سپس عیسی می‌فرماید: «و یک پسر حبيب خود را باقی داشت» (مرقس ۶:۱۲). همه دارایی پدر آن پسر بود و او را عمیقاً دوست داشت، ولی پدر آن پسر را فرستاد.

من چهار پسر دارم. هیچ‌چیز مانند محبت پدر به پسرش نیست. سوءتعبیر نشود. من همسر را دوست دارم، همان‌طور که دخترم را دوست دارم و پدرم را دوست دارم و همکارانم را در کلیسا دوست دارم، همان‌طور که شما را دوست دارم. منظورم این نیست که محبت یک پدر به پسرانش برتر از محبت‌های دیگر است، بلکه منظورم این است که آن محبت محبتی متفاوت است. محبت‌های دیگر هم متفاوتند، ولی من فقط درباره این محبت سخن می‌گویم: محبتی همچون محبت پدر به پسرش وجود ندارد.

نکته آیه ۳۲ این است که آن محبت خدا برای یگانه پسرش مانند کوه عظیم اورست سد راه او و نجات ما بود. این مانعی تقریباً عبورناپذیر بود. آیا خدا می‌توانست بر محبت عمیقی که میان خود و پسرش وجود داشت غالب آید و آیا به راستی بر این محبت عمیق غالب می‌آمد؟ محبتی پر حرارت و پر از مهر و عاطفه که آن را گرمی می‌داشت، تحسین می‌نمود و عزیز می‌شمرد. آیا پسرش را تسلیم می‌نمود تا به او افترا زده شود و به او خیانت شود و ترک شود و تمسخر گردد و تازیانه و کتک خورد و بر او آب دهان انداخته شود و بر صلیب می‌خکوب شود و

مانند حیوانی سلاخی شود و با نیزه سوراخ گردد؟ آیا واقعاً چنین می‌کرد؟ آیا پسر محبتش را تسلیم می‌نمود؟ اگر او را تسلیم می‌نمود، پس هدفی که به دنبالش بود نیز تحقق می‌یافت. اگر آن مانع از سر راه قصد نیکویی که در پی‌اش بود برداشته می‌شد، هر مانع دیگری نیز از سر راه کنار می‌رفت.

آیا خدا پسرش را تسلیم نمود؟ پولس می‌گوید آری، خدا چنین کرد. او پاسخش به این پرسش را هم به شکلی مثبت هم به شکلی منفی بیان می‌کند: «او که پسر خود را در ریخ نداشت، بلکه او را تسلیم نمود.» عظمت و دشواری آن مانع در این واژگان به چشم می‌آیند: «او که پسر خود را در ریخ نداشت.» خدا از درد و رنج و بی‌حرمت شدن پسرش مسرور نبود. چنین رفتاری با پسر خدا بی‌نهایت سهمگین بود. در آن ساعات، گناه به وخیم‌ترین حالت خود رسید. در آن ساعات، ماهیت واقعی گناه فاش گردید، ماهیتی که چیزی جز تاخت و تاز و یورش به خدا نبود. همه گناهان، از جمله گناهان ما، یورش به خدا است، پشت کردن به خدا است، تهاجم به اقتدار و اختیار خدا و به حقیقت خدا و به زیبایی خدا است. اما خدا اجازه داد با پسرش این‌گونه برخورد شود.

او را تسلیم نمود

خدا «او را تسلیم نمود.» از این مهم غافل نشوید. در آن لحظه بی‌مانند، تقریباً همه آنچه در عالم هستی ارزش و اهمیت به حساب می‌آید کنار هم قرار داشتند: محبت الهی نسبت به انسان و نفرت الهی از گناه، حاکمیت مطلق الهی و بار ابدی پاسخگویی انسان و رفتار و کردار اخلاقی‌اش در کنار حکمت و قدرت بی‌کران الهی، همه و همه، در یک نقطه جمع بودند. آری، وقتی خدا پسر خود را تسلیم مرگ نمود، همه اینها در آن لحظه کنار هم بودند.

کتاب مقدس می‌فرماید یهوذا او را تسلیم کرد (مرقس ۳:۱۹) و پیلطس او را تسلیم کرد (مرقس ۱۵:۱۵) و هیرودیسی و یهودیان و امتهای او را تسلیم کردند (اعمال رسولان ۴:۲۷-۲۸) و ما او را تسلیم کردیم (اول قرن‌تیاں ۱۵:۳؛ غلاطیاں ۱:۴؛ اول پطرس ۲:۲۴). کتاب مقدس حتی می‌فرماید عیسی خودش را تسلیم نمود (یوحنا ۱۰:۱۷؛ ۱۹:۳۰). اما پولس در آیه ۳۲ حرف آخر را می‌زند. در همه تلاشهای انسانها برای تسلیم نمودن عیسی، در پشت همه آن تلاشها، در پیرامون و در طی آنها، این خدا بود که پسرش را تسلیم مرگ نمود. «این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده کشتید.» (اعمال رسولان ۲:۲۳). در گناه یهوذا و پیلطس و هیرودیسی و یهودیان و سربازان غیر یهودی و گناه ما و تسلیم شدن عیسی همچون یک بزه، این خدا بود که پسرش را تسلیم نمود. هرگز رویدادی به این عظمت به وقوع نپیوسته است.

اگر به واقع چنین است، پس چه؟

پس به این چه گوئیم؟ این را چنین گوئیم: «منطق آسمان استوار است!» هرگاه خدا پسرش را تسلیم نمود، پس . . . چه؟ پاسخ: به یقین، با وی همه چیز را به ما خواهد بخشید. اگر خدا پسرش را در ریخ نداشت، پس هیچ چیز نیکویی را از ما در ریخ نخواهد داشت. جان کلام و تحقق مزمور ۱۱:۸۴ همین است: «هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.» شالوده رساله اول قرن‌تیاں ۳:۲۱-۲۳ نیز بر همین وعده استوار است: «همه چیز از آن شما است، خواه پولس خواه اِپُلُس خواه کیفا خواه دنیا خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است و شما از مسیح و مسیح از خدا می‌باشد.» و رساله افسسیان ۱:۳ نیز این وعده را مَهر می‌کند: «متبارک باد خدا و پدرِ خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح.» عیسی خود نیز در کلامش این وعده را تضمین نمود: «اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم . . . پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶:۳۱-۳۳).

از آنجایی که خدا پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، به یقین، با وی همه چیز را به ما خواهد بخشید، یقینی که خدا پشت آن ایستاده است. واقعاً؟ همه چیز؟ پس «مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر» چطور؟ (رومیان ۳۵:۸). سیصد و پنجاه سال پیش، جان فلاول به این پرسش پاسخ داده است. به این نقل قول باشکوه توجه نمایید:

«او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟» (رومیان ۳۲:۸). چطور می توان تصور کرد حال که خدا پسر خود را دریغ نداشته است برکات روحانی و برکات زندگانی را از قومش دریغ دارد؟ مگر می شود آنها را به خود نخواند، به رایگان عادل نشمارد، کاملاً تقدیس نماید و در ابدیت جلال ندهد؟ مگر می شود آنها را خوراک و پوشاک نرساند، محافظت ننماید و رهایی نبخشد؟ به یقین، اگر آن ضربه ها آن اشکها آن آه و ناله ها و آن رنجها و مصیبتها را از پسر خود دریغ نداشت، نمی توان تصور کرد که حال پس از همه اینها هر گونه رحمت و تسلی و مزیتی را که به خیریت و نیکویی قومش است، چه در ابدیت چه برای این زندگانی، از آنان بازدارد و دریغ کند، از آنانی که همه این دردها و رنجها به خاطر ایشان رخ دادند.

خدا همواره به خیریت ما عمل می کند. اگر باور دارید که او پسر خود را برای شما داد، باید این را هم باور داشته باشید که خدا همواره به خیریت شما عمل می کند. کل زندگی مسیحی صرفاً ثمره همین باور است. به مسیح بنگرید. به محبت خدا بنگرید. در محبت زیست نمایید و دیگر ترسی به خود راه ندهید.

جان پای پر

www.MahfeleEnjil.com